



حرف‌ما

آن چیزی که همیشه اول مهر ماه به ما می‌گفتند این بود که باید انسان درس‌هایش را خوب بخواند تا به جایی برسد. یادم نمی‌رود تقریباً در دوران مدرسه همیشه روزهای اول مهر پر بود از این توصیه‌ها، البته خیلی‌ها به این حرف‌ها گوش نمی‌دادند و خیلی‌ها هم با بی‌توجهی از کنار این حرف‌ها می‌گذشتند. چند روزی است که به این فکر می‌کنم باید در حرف‌های شماره مهر ماه چه بنویسیم که هم از حرف‌های تکراری نباشد و هم جوانان خوب کشورمان را به تحصیل ترغیب نماید.

یادم می‌آید معلمی داشتیم در سال سوم ابتدایی به نام آقای کمالی. آن موقع سال‌های آخر معلمی‌اش را سپری می‌کرد. ایشان یک روز داشتند درباره وقت و ارزش دقایق صحبت می‌کردند برای ما بچه‌های ۱۰ ساله. گفتند آنهایی که ساعت مچی دارند از دستشان در بیاورند و بگذارند روی میز. در کلاس ما یک یا دو نفر ساعت مچی داشتند ولی در عوض یک ساعت قهوه‌ای رنگ بالای تخته سیاه بود. آقای کمالی گفتند ببینید حالا همه با هم یک دقیقه به این عقربه ثانیه شمار نگاه می‌کنیم. چشم‌های همه به ساعت خیره مانده بود. حتی صدای نفس کشیدن از کسی در نمی‌آمد. چشم‌ها به ساعت دوخته شده بود و حرکت عقربه‌های ثانیه شمار را دنبال می‌کرد. یک دقیقه آن روز مثل ۱۰ دقیقه گذشت. چرا؟ نمی‌دانم! اما به محض تمام شدن وقت، آقای کمالی گفتند: بچه‌ها ما نباید زمان را از دست بدهیم چون هیچ گاه دیگر بر نمی‌گردد درست مثل این ۶۰ ثانیه. این یک دقیقه دیگر هیچ وقت بر نمی‌گردد. و وای به حال آن کسی که می‌توانسته از این یک دقیقه استفاده کند و نکرده است.

واقعاً در روزهای تکراری ما چقدر از این یک دقیقه‌ها تلف می‌شود. اگر کمی فکر کنیم و با خود قرار بگذاریم، تنها از ساعت‌هایی که توسط ما باطل می‌شود زمان اندکی را به آینده، جهان، عشق و... هزاران مفهوم دیگر فکر کنیم می‌دانید چه بهشتی برایمان فراهم می‌شود.

شعار نمی‌دهم اما مشکل اصلی ما از دست دادن وقت است، وقتی که مثل عبور ابرها از بالای سر ما می‌گذرد و ما باید قدر این لحظات را بدانیم. مدرسه، درس، دانشگاه مجموعه‌ای است که می‌تواند ما را در استفاده بهتر از وقت‌ها کمک کند. خدای نکرده اگر غافل شویم دیگر هیچ گاه نمی‌توانیم آب رفته به جوی را باز گردانیم.

سر دبیر